

تحلیل روان‌شناختی رشد قرآنی و نشانه‌های آن

سیدعلی اکبر حسینی رامندی*

چکیده

رشد از مسائل اساسی و واژگان پرکاربرد دانش‌هایی چون روان‌شناسی و علوم تربیتی است. در دانش روان‌شناسی، رشد به ابعاد جسمی، جنسی، عقلی، اقتصادی، اخلاقی، عاطفی، اعتقادی و... تقسیم می‌شود؛ در آموزه‌های قرآنی نیز رشد در معانی یادشده به کار رفته است. هدف این پژوهش، تحلیل روان‌شناختی رشد عاطفی در قرآن با تأکید بر آیه ۷ سوره حجرات و بررسی نسبت آن با رشد عاطفی در دانش روان‌شناسی است. رشد عاطفی-قرآنی، تحول و تعالی عواطف انسانی در پرتوی تربیت قرآنی است که با دوست داشتن خوبی‌ها و میل به انجام آنها و نفرت از بدی‌ها بروز می‌کند. باریابی به مقام رشد عاطفی، هدف نزول قرآن (جن، ۲) و تربیت قرآنی، فرایند دستیابی به رشد عاطفی است. از رشد عاطفی می‌توان به رشد قرآنی، متعالی، معنوی، اخلاقی نیز تعبیر کرد. شیوه گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای و گستره آن، قرآن و داده‌های روان‌شناختی درباره دو مفهوم رشد و عاطفه است؛ روش پژوهش، تحلیل مفهومی به سه‌گونه تحلیل سیاقی، تحلیل مفاهیم متضاد و تحلیل شبکه معنایی است. واژگان کلیدی: رشد، اخلاق، عاطفه، رشد عاطفی، قرآن، معناشناسی، تحلیل مفهومی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. مقدمه

واژه رشد تداعی‌کننده تغییر تدریجی، پیشرفت، گسترش، فزونی، شکوفایی، تکامل و تعالی است و در عرصه‌های گوناگون مادی، معنوی، جسمی، روحی، روانی، جنسی، عقلی، علمی، عاطفی، اخلاقی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، اعتقادی، شغلی، هنری و مانند اینها در مفهومی تقریباً یکسان به کار می‌رود.

انسان همانند پدیده‌های بی‌شمار جهان هستی (ابراهیم، ۳۴) همواره در حال تحول و تغییر است. در دانش روان‌شناسی، این تغییر پیوسته که از بدو تولد تا پایان زندگی مادی ادامه دارد، رشد نامیده می‌شود؛ تعریف یادشده از رشد در علوم طبیعی، دانش اخلاق، علوم تربیتی و بیشتر دانش‌ها، تعریفی پذیرفته است.

دستیابی به گستره معنایی واژه رشد، همواره از دل مشغولی‌های فیلسوفان، مریبان اخلاق و تربیت، روان‌شناسان و علوم طبیعی، مفسران و... بوده است (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۵، ص ۳۷). یافته‌های دانش روان‌شناسی، علوم تربیتی، علوم طبیعی، مدیریت در مقایسه با مطالعات قرآنی در مورد «رشد» با تفاوت‌هایی همراه است. براساس مبانی قرآنی، گستره معنایی رشد به جهان مادی و تغییرات فیزیولوژیکی محدود نمی‌شود در حالی که در نظریه‌های روان‌شناسی هدف واپسین رشد اخلاقی، دستیابی به زندگی مادی بهتر است؛ از این رو در این دانش، «رشد» با وصف بهنجار و نابهنجار توصیف می‌شود (مصباح و همکاران، ۱۳۷۴، ص ۹۷)؛ چنان‌که کلبگر، ششمین و بالاترین مرحله رشد اخلاقی را پذیرش آزادانه اصول اخلاق جهانی برای زندگی بهتر تفسیر می‌کند (سیف و همکاران، ۱۳۸۳، ص ۹۹). در این تعریف‌ها بُعد روحانی و معنوی رشد، مغفول مانده است؛ از آن رو که روان‌شناسی معاصر با ابتنا بر روش‌های اثبات‌گرایی و تجربه‌گرایی و مبانی انسان‌شناختی، هستی‌شناختی و روش‌شناختی معرفت‌شناختی روش‌های تجربی استوار شده است (کاوایی، ۱۳۹۵). افزون بر آن رشد در روان‌شناختی شامل هرگونه تغییری از جمله سقوط، زوال، فساد و انحطاط می‌شود. (سیف و همکاران ۱۳۸۳ ج ۱ ص ۷)، اما در قرآن و منابع تربیتی و اخلاقی، اطلاق رشد بر تغییراتی که به افول، انحطاط، زوال، فساد و سقوط می‌انجامد، نادرست است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۵۵).

در کاربست‌های قرآنی، رشد در معانی گوناگون چون جسمی، روحی، عاطفی، عقلی، شناختی به کار رفته است، اما هدف پژوهش پیش‌رو تبیین رشد عاطفی با تأکید بر آیه ۷ سوره حجرات است؛ در این آیه پنج ویژگی عاطفی رشدیافتگان بازگو شده است. رشد عاطفی به مفهوم تحول و تعالی عواطف است که با دوست داشتن خوبی‌ها و میل به انجام آن و نفرت از بدی‌ها در احساس، عواطف

و رفتار بروز می‌یابد. اساساً هدف نزول قرآن باریابی به رشد عاطفی (جن، ۲) و تربیت قرآنی نیز فرایند باریابی به رشد عاطفی است؛ رشد عاطفی، خودشکوفایی فطرت اخلاقی در پرتو بندگی است. رندهای متعالی، معنوی، اخلاقی و قرآنی جایگزین‌های مناسبی برای رشد عاطفی هستند.

۲. پیشینه

توجه به مسئله رشد و ابعاد گوناگون آن، همواره در عرصه دانش‌هایی چون، فلسفه، تعلیم و تربیت، روان‌شناسی، اخلاق در ابعاد مادی، معنوی، جسمی، روحی، مدار بررسی و مذاقه بوده است (پارسا، ۱۳۶۷، ص ۲۴). برخی آغاز مطالعات درباره رشد شناختی، اخلاقی و عقلانی را در آثار افلاطون پی‌جویی می‌کنند. افلاطون در این آثار به تبیین ماهیت رشد اخلاقی و ارتباط آن با رشد عقلانی می‌پردازد (خزاعی و رامادان، ۱۳۹۲، ص ۹۹-۱۱۸).

در حال حاضر نظریه‌های رشد اخلاقی با رویکردی هم‌گرایانه، نقش شناخت و حالات روانی درونی را نیز مدار توجه قرار می‌دهد. نظریه شناختی-تحوالی در ابعاد گوناگون از دیدگاه‌های مرحله‌ای کلبِرگ تا چشم‌اندازهای قلمرویی پیش‌رفته است؛ برای مثال تأثیر والدین بر تحول اخلاقی، نقش تعاملات و تجارب اجتماعی و نقش فرهنگ را به برنامه‌های تحقیقات شناختی-تحوالی افزوده‌اند؛ محققانی نیز که تحت تأثیر توصیفات فرویدی در مورد احساس گناه درونی شده قرار داشتند، شناخت اخلاقی و روابط با همسالان را واکاوی می‌کنند که زمانی شاخصه رویکرد ساختاری-تحوالی بود؛ همچنین مجموعه‌ای از چشم‌اندازهای نظری دیگر به گفتمان رایج در موضوع تحول اخلاقی تبدیل شده‌اند (Kurtines & Gewirtz, J. L., 1995, p. 20).

کاربست‌های قرآنی واژه رشد و مشتقات آن و نکته‌های بازگو شده واژه‌شناسان در معنای رشد، اهمیت این موضوع را نشان می‌دهد. «رشد» در دانش روان‌شناسی در کنار مفاهیم بنیادی این دانش قرار گرفته است و گرایش مستقلی را با نام «روان‌شناسی رشد» به خود اختصاص می‌دهد و تلاش‌های چشم‌گیری در تبیین معنا، مراحل، مؤلفه‌ها و مراحل رشد اخلاقی انجام گرفته؛ اما در نگاشته‌های تفسیری و منابع اخلاق‌پژوهی مسلمانان، توجه درخوری به این موضوع نشده است. کاوش‌های انجام شده در تفاسیر فاقد انسجام و پیوستگی لازم است. در شماری از منابع لغوی مانند مفردات، قاموس قرآن، التحقیق فی کلمات القرآن و نیز در تفاسیری چون المیزان، من هدی القرآن و تفسیر تسنیم، تأمل در معنای رشد با ژرف‌اندیشی بیشتری همراه است. در کتابی با نام رشد، نویسنده اهمیت مفهوم رشد در منظومه معرفت‌های قرآنی را یادآور می‌شود و ضمن اشاره به آسیب‌های روش شناختی مطالعات واژگان قرآنی در پی پاسخ به این پرسش است که «هدف آفرینش انسان

چیست؟». وی پس از تحلیل سه واژه بنیادی رشد، خسران و تکامل، «رشد» را هدف اصلی آفرینش انسان و معنای قرآنی آن را جهت‌دهی استعدادها، تکامل‌یافته، فزونی انسان، رهایی استعدادها از بن‌بست و نجات از خسران می‌داند (صفایی، ۱۳۸۰، ص ۱۳۱-۱۶۶). برخی قرآن‌پژوهان معاصر با اذعان به اهمیت و ضرورت مفهوم بنیادی د و جایگاه بزرگ آن در توسعه متوازن، قرآن را کتاب هدایت به سوی رشد و سبک زندگی بالغ و پاکیزه می‌داند (آکوچکیان، ۱۳۹۳، ص ۱). در سال‌های گذشته نیز واکاوی‌هایی با هدف اصطیاد معنای رشد، به‌ویژه رشد اخلاقی با ابتدا بر اصول و قواعد دانش نوپدید معنانشناسی در قرآن تدوین شده است (اخوت، ۱۳۹۳). برخی کوشیده‌اند ضمن شناسایی مؤلفه‌های رشدیافتگی، الگویی مفهومی از فرایند رشد براساس آموزه‌های قرآنی ارائه دهند. شماری از پژوهش‌ها به مثابه مطالعات میان‌رشته‌ای - قرآن و روان‌شناسی - انجام گرفته است (جاویدان و همکاران، ۱۳۹۱) و در کتابی با نام روان‌شناسی در قرآن که در نه فصل تنظیم شده است، پنجمین فصل آن به «رشد از دیدگاه قرآن» اختصاص دارد (کاویانی، ۱۳۹۵). نویسندگان در این فصل از دو دیدگاه روان‌شناختی و قرآنی به بررسی و تحلیل رشد پرداخته و از رشد متعالی سخن گفته است و نیز در جلد دوم (فصل ۲۵، بخش ۹) کتابی با نام روان‌شناسی رشد (با نگرش به منابع اسلامی)، شاهد مطالعات تطبیقی درباره رشد در اسلام و روان‌شناسی هستیم (مصباح و دیگران، ۱۳۷۴، ص ۲، ص ۱۰۵۹-۱۱۴۵). برخی نیز کوشیده‌اند تا گستره معنایی رشد و نیز برابر نهاد روان‌شناختی آن را از آموزه‌های قرآنی اصطیاد کنند (بخشایش و فرزاد، ۱۳۹۳). با این همه، زوایایی درباره مفهوم رشد و نشانه‌های رشدیافتگی در قرآن ناکاویده و ناگفته است.

۲-۱. گستره رشد در روان‌شناسی و قرآن

رشد (Development) در دانش روان‌شناسی، بروز تدریجی زنجیره‌ای از تغییرات جسمی، اجتماعی و شخصیتی است (کاپلان، ۱۳۸۴). در زبان لاتین واژگانی مانند نمو (Growth)، نضج و رسش (Maturity)، تحول (Evolution)، پرورش و تکامل (Evolution)، بزرگ شدن (Aging)، مشابه و جایگزین واژه رشد هستند. نمو بیانگر افزایش کمی و فیزیکی؛ نضج و رسش، رسیدن به توانایی لازم برای انجام برخی الگوی‌های رفتاری؛ پرورش، توانایی‌هایی است که با آموزش و عوامل محیطی ایجاد می‌شود و با بُعد رفتاری و روانی انسان در ارتباط است (شعاری‌نژاد، ۱۳۸۶، ص ۳۱). رشد از نظر دانشمندان علوم طبیعی، ظرفیت‌ها و استعدادها را گسترش یابنده‌ای است که به تدریج برای فرد مایه سهولت و کارکرد بیشتر و مؤثرتر می‌شود. کودک به موازات رشد جسمی از نظر عقلی، عاطفی و اجتماعی نیز رشد می‌کند (پارسا، ۱۳۶۷، ص ۸).

رشد فیزیکی به زمان معینی محدود می‌شود، اما رشد روانی تا پایان زندگی انسان ادامه خواهد داشت (همان، ص ۲۶-۲۷).

«تغییرات منظم و نسبتاً مداوم در ساخت‌های جسمی و عصب‌شناختی، فرایند تفکر و رفتار در طول زمان» (هنری ماسن، ۱۳۸۰، ص ۸)، «تغییرات کمی و کیفی نسبتاً پایدار و فراگیر در قابلیت‌ها، ساختار و رفتار انسان که بر اثر تعامل با محیط (یادگیری) و نضج در قالب الگویی منظم صورت می‌گیرد»، برخی تعریف‌های رشد در منابع روان‌شناسی است (مصباح و همکاران، ۱۳۷۴).

برخی روان‌شناسان، هدف نهایی رشد انسان را انطباق با محیط برای تداوم حیات می‌دانند. زیگموند فروید، هدف غایی رشد را کنترل هیجان‌ها و انگیزه‌ها می‌داند. در نگاه شماری از روان‌شناسان شناختی مانند ژان پیاژه، هدف رشد، تحول ساخت‌های شناختی است. براساس این نظریه، هدف رشد و بالاترین سطح رشدیافتگی دستیابی به توانایی تفکر انتزاعی در مفاهیم خواهد بود؛ از آن‌رو که به کنش فعال با محیط و یادگیری بهتر در انطباق بیشتر و کامل‌تر با محیط زندگی می‌انجامد (سیف و همکاران، ۱۳۸۳، ص ۶۳). صاحب‌نظران تعلیم و تربیت مانند فروبل، کمنیوس و پستالوزی، رشد کودک را همانند رشد گیاهان، فرایند شکوفایی استعدادها می‌دانند. از نظر فروبل، رشد فرایند شکوفایی استعدادهای فطری انسان است که در شرایط مناسب شکوفا می‌شود و وظیفه مربی، تنها ایجاد زمینه شکوفایی و زدودن موانع رشد است (باقری، ۱۳۸۴، ص ۴۷). ژان ژاک روسو، هدف تعلیم و تربیت را حفظ طبیعت فطرتاً نیک و آزاد کودک در برابر فساد محیط اجتماعی می‌داند (کاردان و همکاران، ۱۳۸۱، ص ۱۳۸). در دیدگاه روسو، حفظ صفا و پاکی طبیعت کودک و ایجاد شرایط لازم، هدف اساسی تربیت است. متفکرانی چون توماس هابز انسان را موجودی ذاتاً شرور و رشد را فرایند مهار و دگرگونی شرارت ذاتی دانسته‌اند (واعظی، ۱۳۸۷، ص ۱۶). جان دیویی رشد را در وضعیت ناپختگی معنا می‌کند؛ وضعیتی که فرد به دلیل وابستگی می‌کوشد تا با استفاده از تجربیات پیشینی، ضمن سازگاری خود با موقعیت‌هایی که پیش‌رو دارد، رفتارهای خود را اصلاح کند. وی رشد را جریان پیوسته‌ی بازسازی تجربه و بازترکیب تجربیات می‌داند که با ظرفیت و بالقوه‌گی، ارتباطی تنگاتنگ دارد و تا پایان زندگی تداوم خواهد داشت. دیویی توقف رشد را پایان زندگی و رشد را عین زندگی می‌داند. در نگاه او تنها هدف تعلیم و تربیت، رشد است و رسالت آن ایجاد تمایل دائمی رشد در مربی و فراهم آوردن ابزارهای آن می‌باشد (دیویی، ۱۳۶۹، ص ۱۰۸). در تعریف دیویی رشد، افزون بر تغییرات فیزیکی شامل رشد اخلاقی و ذهنی نیز می‌شود. وی رشد را فعلیت‌بخشی استعدادها به مدد آموزش و مهارت می‌داند (کاردان و همکاران، ۱۳۸۱، ص ۳۶۵).

مراحل رشد اخلاقی در روان‌شناسی براساس محدوده سنی افراد طبقه‌بندی می‌شود، اما در اسلام مراحل رشد براساس تحولات روحی، عقلی، عاطفی، صورت‌نبدی شده است؛ در

نظریه‌های روان‌شناسی، هدف واپسین رشد اخلاقی، دستیابی به زندگی مادی بهتر و روان‌شناسی رشد نیز در پی توصیف رشد بهنجار و نابهنجار است (مصباح و همکاران، ۱۳۷۴، ص ۹۷)؛ کلبرگ ششمین مرحله رشد اخلاقی را تبعیت از اصول و قوانین جهانی می‌داند که به زندگی بهتر، برای همه می‌انجامد» (سیف و همکاران، ۱۳۸۳، ص ۹۹).

در روان‌شناسی، رشد شامل مفاهیمی مانند رکود، انحطاط و سکون نیز می‌شود (شریفی، ۱۳۸۲)، اما در آموزه‌های قرآنی به مفاهیم یادشده، رشد اطلاق نمی‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۵۵). در تعریف‌های ارائه‌شده از رشد در روان‌شناسی، مؤلفه اصلی رشد عبارتند از: «تغییرات کمی و کیفی»، «رشد همه ابعاد وجود آدمی»، «اثرپذیری از روند طبیعی رشد»، «الگوی منظم». با تأمل در مؤلفه‌های یادشده می‌توان دریافت که در دانش روان‌شناسی، رشد فاقد مفهوم ارزشی بوده و تنها بیان‌کننده مراحل از تغییرات صعودی و نزولی است که ابعاد جسمی، جنسی، شناختی، اجتماعی، عاطفی، هیجانی و عقلی را دربرمی‌گیرد. در این دانش، بسط ظرفیت روحی و بعد الهی و معنوی انسان نادیده گرفته می‌شود. روان‌شناسی، رشد معنوی را از مسائل فراروان‌شناسی و شبه علم می‌پندارد که نمی‌توان با معیارهای علمی آن را بررسی و اثبات کرد.

روان‌شناسان با بدیهی‌انگاشتن نقش اجتناب‌ناپذیر عوامل زیستی و محیطی در سرنوشت انسان، از میزان نقش هریک از عوامل زیستی و محیطی سخن گفته‌اند. برخی اساساً انسان را موجودی منفعل می‌دانند و برخی نیز سطحی از آزادی را می‌پذیرند (مصباح و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۴۵). از نظر رفتارگرایانی چون واتسون، انسان مقهور عوامل محیطی است. نضج‌گرایانی مانند گزل، عوامل زیستی را تنها عوامل تأثیرگذار در مراحل رشد می‌دانند. تعامل وراثت و محیط، نظریه‌ای پذیرفته از سوی بیشتر روان‌شناسان است. آلپورت وراثت را تعیین‌کننده ویژگی‌های بالقوه فرد و عوامل محیطی را عامل شکوفایی و رشد این ویژگی‌ها دانسته است (حقانی، ۱۳۹۶، ص ۲۰۶). از دیدگاه روان‌شناسان، رشد دگرگونی مبتنی بر ویژگی‌ها و استعدادهای ذاتی موجود زنده با تأثیرپذیری از عوامل خارجی است، بی‌آنکه فرد، خود نقش چندانی در این دگرگونی داشته باشد (پارسا، ۱۳۶۷، ص ۲۶). فرویل رشد در مورد انسان، حیوانات و گیاهان را دارای معنایی یکسان می‌داند؛ از نظر جان دیوئی رشد تابع بازسازی تجربه‌ها است (کاردان و همکاران، ۱۳۸۱، ص ۳۶۶). اما براساس مبانی انسان‌شناختی قرآنی، انسان موجودی آزاد است. برخی فیلسوفان و متکلمان مانند خواجه طوسی، آزادی انسان را امری بدیهی و بی‌نیاز از برهان و استدلال دانسته‌اند و برای تبیین آزادی تکوینی انسان شواهد قرآنی فراوانی ارائه می‌دهند؛ خواجه طوسی مستندات قرآنی درباره آزادی را به ده دسته تقسیم می‌کند (سعیدی‌مهر، ۱۳۹۶، ص ۳۰۸-۳۱۳).

براساس انسان‌شناختی قرآنی، تلاش فردی بیشترین سهم را در تعیین سرنوشت انسان دارد. براساس برخی آیات قرآن، گویا هیچ عاملی جز تلاش فردی، نقشی در رشد و سعادت انسان نخواهد داشت: «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم، ۳۹). در آموزه‌های قرآنی یادآوری شده است که انسان از عوامل پرشماری تأثیر می‌پذیرد، اما هرگز محکوم و مقهور آن نیست (صفایی، ۱۳۸۰، ص ۸). قرآن ضمن پذیرش تأثیر وارث، جامعه، محیط (نساء، ۹۷) تصریح و تأکید می‌کند که انتخاب آگاهانه و آزادانه، تنها عنصر سرنوشت‌ساز زندگی انسان است (کهف، ۲۹؛ انسان، ۳). قرآن یکی از وظایف اساسی فرستادگان الهی را برداشتن بارهای سنگین و دشوار و برداشتن بندها و زنجیرها از دوش انسان می‌داند (اعراف، ۱۵۷). بارهای سنگین و زنجیرها در آیه شامل تقلید عاری از تعقل از پیشینیان (بقره، ۱۷۰)، تأثیرات محیط، شرایط تاریخی و اجتماعی (نساء، ۶۷) و وراثت (اعراف، ۵۸) می‌شود. کفر، نفاق، شرک، کبر، بت‌پرستی، هواپرستی، حسد، تملق، ریا و... نمونه‌هایی از «اصر» و «اغلال» است که می‌توان به مدد عقل، وحی و تلاش از آنها رهایی یافت (مطهری، ۱۳۸۳، ج ۱۵، ص ۸۹۷). عقل محوری (بقره، ۱۷۰؛ سباء، ۴۶)، حق‌مداری (نساء، ۱۷۱؛ اعراف، ۱۰۵ و ۱۶۹)، هم‌سویی با ندای فطرت (شمس، ۸)، پیروی از وحی و فرستادگان الهی (اعراف، ۱۵۷)، عبرت‌آموزی از پیشینیان (حشر، ۲)، پاداش و مجازات (زلزال، ۷ و ۸)، بشارت و انذار (بقره، ۲۱۳)، هجرت (نساء، ۹۷)، مسئولیت‌پذیری (صافات، ۲۴-۲۵)، جهاد (عنکبوت، ۶۹)، مبارزه با نفس (شمس، ۱۰)، سعی (نجم، ۳۹)، اعتصام (آل‌عمران، ۱۰۱)، استعانت (فاتحه، ۵)، توکل (طلاق، ۳)، تفویض (غافر، ۴۴)، بلا و تمحیص (آل‌عمران، ۱۴۱ و ۱۴۵)، عجز (فاطر، ۱۵)، اضطراب (نمل، ۶۲)، دعا (فرقان، ۷۷) و شفاعت (بقره، ۲۵۵)، مکانیزم‌های قرآنی آزادی انسان از تأثیرات زیستی و محیطی و رهایی از نفس است (صفایی، ۱۳۸۰، ص ۱۰۴-۱۲۵).

۲-۲. تحلیل معناشناختی واژه رشد در قرآن

معناشناسی زبانی، دانش مطالعه علمی معنا است که با توصیف پدیده‌های زبانی در چارچوب یک نظام و با توجه به تمامی عوامل مؤثر در کشف معنای درست، انجام می‌گیرد (صفوی، ۱۳۸۷، ص ۳۴). در معناشناسی زبانی، ساخت واژگانی یک زبان به صورت شبکه‌ای از روابط معنایی است که میان یک لفظ و سایر الفاظ مرتبط با آن برقرار می‌باشد (لاینز، ۱۳۹۱، ص ۱۲۰ و ۱۵۲). در همه زبان‌ها، شماری از واژگان دارای یک معنای اصلی و دو یا چند معنای نسبی اند. معناشناسی راه دستیابی به معنای نسبی واژه‌هاست (کروز، ۱۹۷۸، ص ۸۶). نخستین و ضروری‌ترین گام دستیابی به معنا، تبارشناسی واژگان است.

۲-۲-۱. رشد در منابع واژه‌شناسی

در قرآن از برخی واژگان چون: «ایمان، کفر، نفاق، سمع، بصر، زیبایی، انسان، رشد، عقل، علم، قدرت، نور، حیات، مرگ، عزت، ذلت، غم، شادی، پیروزی و شکست»، معانی‌ای قصد شده است که تا پیش از نزول قرآن رواج نداشت. این معانی با مبانی انسان‌شناختی، الهیاتی، غایت‌شناختی و هستی‌شناختی توحیدی سازگار و فهم‌پذیرند. ایزوتسو این تحول زبانی را نشانه دگرگونی جهان‌بینی مخاطبان عصر نزول می‌داند که در پرتوی نزول تدریجی قرآن شکل می‌گرفت (ایزوتسو، ۱۳۷۸، ص ۱۱)؛ واژه رشد نمونه‌ای از این واژگان است. رُشد و مشتقات آن رُشد، راشد، رشید، رشاد در نوزده آیه قرآن به‌کار رفته است. در هفت آیه اوصاف راشدین (بقره، ۱۸۶ و ۲۵۶؛ نساء، ۶؛ اعراف، ۱۴۶؛ کهف، ۲۴؛ حجرات، ۷ و جن، ۲۱)، در چهار آیه داستان انبیا (انبیاء، ۵۱؛ هود، ۷۸ و ۸۷ و کهف، ۶۶) و هشت آیه، قصه مؤمنان بازگو شده است (کهف، ۱۰ و ۱۷؛ غافر، ۲۹ و ۳۸؛ جن، ۲، ۱۰ و ۱۴). ساخت‌های گوناگون واژه «رشد» در تبیین جهان‌بینی قرآنی نقشی فزاینده دارد و کشف میدان معنایی آن، افق‌های روشنی در حوزه‌های اخلاقی، تربیتی و روان‌شناختی زبان وحی می‌گشاید.

در منابع واژه‌شناسی فارسی برای واژه رشد، معانی «نمو، ترقی، بالندگی، به راه راست شدن، از گمراهی به راه آمدن، پایداری و ایستادگی در راه راست» آمده است. دارای رشد، هادی و دلیر سه معنایی است که در منابع فارسی برای واژه رشید بیان شده است (عمید، ۱۳۶۳، ص ۶۵۲-۶۵۳). واژه رُشد و رُشد در زبان عربی از ریشه (ر، ش، د) به معنای هدایت، صلاح، کمال (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۵۲؛ قرشی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۴۷). در مقابل غیّ و ضلال به‌کار می‌رود (ابن فارس، ۱۳۹۹). واژه رُشد همواره در امور تحسین‌برانگیز و رضایت‌بخش و در مقابل واژه رشد، غیّ قرار دارد؛ غیّ در اموری به‌کار می‌رود که موجب خشم و نکوهش می‌شود (فیومی، ۱۴۰۵ق). برخی واژه‌شناسان، معنای رُشد را عنایتی می‌دانند که در پرتوی آن، فرد از توانانی لازم برای پی‌گیری مصالح خود برخوردار می‌شود. در بیان تفاوت معنای دو واژه رُشد و رُشد، واژه‌شناسان، رُشد را ویژه امور اخروی، رُشد را مربوط به دنیا و آخرت می‌دانند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۵۳). رشد به معنای هدایت و کمال یافتن آمده است (خلیل‌بن‌احمد، ۱۴۱۰ق؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۸۰). معنای اصلی رُشد ثبات و استحکام است و در برابر ضلالت به‌کار می‌رود (ابن فارس، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۴۶۶). رُشد از رشاده و آن سنگی است که کف دست را به‌طور کامل پرکند و جمع آن رُشاد است (ابن‌منظور، ج ۵، ص ۲۱۹). رشاد بیانگر قدرت و صلابت در مسیر حق و استقامت و پایداری در آن مسیر است؛ چنان‌که سنگ، نماد سختی و مقاومت است. در قرآن نیز شاهد این

کاربرد هستیم: «وَقَالَ الَّذِي ءَامَنَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ» (غافر، ۳۸). ابن‌فارس معانی متعدد واژه رشد (هدایت، روشنگری، رحمت، سعادت) را به اصل واحد «استقامت در مسیر حق» بازگردانده است (ابن‌فارس، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۴۶۷؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۴، ص ۱۴۰). رشد براساس معنای لغوی در برابر غی و ضلالت به معنای رسیدن به صلاح و هدایت الهی است (بقره، ۲۵۶؛ انبیاء، ۵۱؛ کهف، ۲۴ و ۶۶؛ حجرات، ۷؛ هود، ۹۷) (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۵۵). «رشید» یکی از اوصاف خداوند (نمل، ۸۸) و به این معنا می‌باشد که او مدبر و هدایت‌کننده موجودات به سوی مصالح و نهایت کمال آنان است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۱۷۶). رشد در کاربردهای قرآنی، مفهومی تشکیکی و به‌مثابه پیوستاری با مراتب و مدارج طولی است که با رشد جسمی، جنسی (نور، ۵۸-۵۹)، عقل معیشت و تشخیص سود و زیان اقتصادی (نساء، ۱۴۶) آغاز می‌شود و تا رشد عاطفی (تحول و تعالی گرایش‌ها) ارتقا می‌یابد (انبیاء، ۵۱).

۲-۲-۲. تحلیل مفهوم رشد براساس شبکه معنایی

در نظام‌های نشانه‌شناختی دو رویکرد در زمانی و هم‌زمانی قابل توجه است؛ در رویکرد نخست نشانه‌ها به‌عنوان زنجیره‌ای پیوسته مشاهده می‌شوند که در طول زمان گسترش یافته‌اند. رویکرد در زمانی، مطالعه تغییراتی است که نشانه‌ها در طول زمان متحمل شده‌اند. در تحلیل هم‌زمانی با رویکرد ساخت‌گرایی بر مطالعه هم‌زمان واژه‌ها در برهه‌ای از زمان به منزله یک کل سازمان‌یافته یا نظام خودسامان تأکید و در پرتوی آن ارزش معنایی جایگاه و موقعیت دقیق واژه‌ها در شبکه‌های معنایی زبان تفسیر می‌شود (حدادی، ۱۳۸۹، ص ۷۲). تحلیل هم‌زمانی یک متن بر پایه سه مؤلفه همنشینی، جانشینی و تقابل معنایی استوار است.

رابطه همنشینی از نشانه‌های زبانی مربوط به ترکیب واژه‌ها در یک جمله یا کلام است؛ واژگانی که در کنار یک واژه قرار می‌گیرند، هم‌نشین و فرایند هم‌نشین شدن واحدهای واژگانی بر روی محور هم‌نشین، همنشینی معنایی است. این فرایند همنشینی، موجب فزونی یا کاهش معنایی واحدهای هم‌نشین و یا پیدایش معانی جدید خواهد شد (صفوی، ۱۳۸۴، ص ۱۲۶). رابطه همنشینی مبتنی بر ماهیت خطی و زنجیره‌ای زبان است که در متن بروز می‌کند (کروز، ۱۹۷۸، ص ۸۶). در رابطه جانشینی مفسر در پی کشف تشابه واژه مورد نظر با واژه‌های دیگر در متن می‌باشد؛ مترادف نسبی، عینی‌ترین مصداق رابطه جانشینی است (سعید، ۲۰۰۴، ص ۶۶). تقابل معنایی در میان واژه‌هایی است که دارای مفاهیم متضادند (سعید، ۲۰۰۴، ص ۶۶). همنشینی دو واژه در یک بافتار، گویای این نکته نیز هست که واژه‌های هم‌نشین مانند رشد و هدایت با وجود مشابهت معنایی، هریک دارای

معنایی متفاوتند. در این رویکرد، واژگان یک ساختمان تک‌لایه‌ای نیستند؛ بلکه شامل تعدادی از واژگان فرعی می‌شوند که در عرض یکدیگر قرار می‌گیرند و دارای مرزهای متداخلی هستند و هر واژه یا نظام یا سیستم معنایی، نماینده جهان‌بینی خاصی است (ایزوتسو، ۱۳۶۱، ص ۱۱).

در قرآن شاهد رابطه‌ی همنشینی، جانشینی و رابطه‌ی تقابلی تضاد میان واژه رشد و شماری از واژگان قرآنی هستیم. تبیین، تبیین، ایمان، هدایت، اجابت دعوت الهی (۵ مورد)، نفی اکراه در دین، کفر به طاغوت (۲ مورد)، تمسک به دستگیره مطمئن، بلوغ جنسی، واگذار کردن اموال یتیم به او، دوری از زشتی‌ها و سرکشی، رحمت الهی، هدایت الهی، پیروی و تعلیم و یادگیری از رشدیافتگان، فضل و لطف الهی، هدایت‌گری خدا، اراده ربوبی، اسلام و تسلیم، یاد خدا، غی، شر، خیر، ضرر، نفع، سفاهت، خرد، واژگان همنشین رشد در قرآن و تبیین‌کننده حوزه معنایی رشدند. هریک از این واژه‌ها خود نیز در پرتوی واژه‌های هم‌جوار، معنایی نو می‌یابند.

رشد در معنای عاطفی قرآنی، نیازمند رشد شناختی و محبت است (کمپانی، ۱۳۶۲، ص ۱۸۴). رشد در آیه‌های (جن، ۱۰؛ کهف، ۱۰ و ۱۷؛ انبیاء، ۵۱)، به معنای رسیدن به بالاترین مراحل رشد شناختی و قدرت تشخیص است؛ معرفت و محبت الهی از مؤلفه‌های اساسی رشد عاطفی می‌باشند. قرآن خداشناسی را از اهداف آفرینش شمرده (طلاق، ۱۲) و معیار برتری و تعالی انسان را نیز معرفت (مجادله، ۱۱) می‌داند (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۱۹۲). معرفت خود زمینه محبت را فراهم می‌آورد. در برخی روایات به این رابطه اشاره شده است: «مَنْ عَرَفَنِي أَحَبَّنِي وَ مَنْ أَحَبَّنِي عَشَقَّنِي» (فیض، ۱۴۲۳، ص ۳۶۶). این حدیث قدسی، مراحل شش‌گانه سلوک (طلب، معرفت، محبت، شهادت و باریابی به مقام فنا) را یادآور شده است؛ عشق، محبت متراکم و اشتدادیافته و سرآغاز بی‌قراری و بی‌تابی است. شهادت پایان بی‌قراری و باریابی به مقام فنا است.

در آیه ۲۵۶ سوره بقره به جایگاه و نسبت معرفت و محبت با رشد اشاره شده است. در این آیه، نقش دین را تبیین راه رستگاری و بازشناسی آن از گمراهی می‌داند؛ «قَدَّتَبِينَ الرَّشْدَ مِنَ الْغَيِّ» و تأکید می‌کند که پس از شناخت حقیقت، دلیلی برای اکراه و اجبار باقی نخواهد ماند. در قرآن و روایات پیشوایان معصوم، محبت میوه شناخت و دین بستر رشد، بالندگی و رهایی از گمراهی است؛ این بالندگی با معرفت، آزادی و محبت امکان‌پذیر است (حائری شیرازی، ۱۳۷۲، ص ۶۷). شش واژه تبیین، عروة، اکراه، ایمان، الله، کفر و طاغوت، واژگان همنشین رشد در آیه ۲۵۶ بقره هستند. واژه «عروة» به معنای دستگیره و وسیله‌ای برای برداشتن و جابجا کردن چیزی است. در زبان عربی، گیاهان ریشه‌دار و درختان مقاومی که برگ آنها نمی‌ریزد «عروة» می‌نامند. معنای

اصلی عروءه، تعلق است. وقتی گفته می‌شود: «فلان عری فلاناً»، یعنی فلانی به فلان چیز یا فلان کس تعلق و دلبستگی دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۴۵). نفی اکراه در آیه به معنای وجود تعلق و تمایل است و این امر، معنایی است که در واژه عروه نیز مندرج است و در دو واژه همنشین عروه و الاکراه، مشابهت معنایی وجود دارد.

در معنای واژه ایمان نیز نوعی تمایل وجود دارد، چنان‌که در کاربردهای قرآنی، ایمان به خدا بارزترین مصداق محبت است؛ ایمان به خدا پس از تبیین و معرفت معنا می‌یابد؛ خدایی که قرآن معرف آن است، دوست‌داشتنی خواهد بود. با تحلیل مفهوم قرآنی ایمان درمی‌یابیم، محبت از ملزومات ایمان در کاربردهای قرآنی است. اساساً ایمان تنها زمانی تحقق خواهد یافت که متعلق ایمان با آگاهی، خواست و محبت همراه باشد. با توجه به تقابل تضاد دو واژه کفر و ایمان در آیه ۲۵۶ بقره می‌توان گفت: در آموزه‌های قرآنی نیز مفهوم کفر با نوعی انزجار و نفرت همراه است و زمانی که قرآن از مخاطبان می‌خواهد تا به خدا ایمان آورند، به مثابه آن است که از آنان می‌خواهد خدا را دوست بدارند و کفر به طاغوت نیز به این معنا است که از کفر و طاغوت بیزار باشیم. در قرآن از زبان حضرت ابراهیم (علیه السلام) و همراهانش به این اصل قرآنی اشاره شده است (ممتحنه، ۴). نکته قابل توجه آن است که نقش الگویی حضرت ابراهیم (علیه السلام) و همراهان ایشان، زمانی در قرآن یادآور شده است که آنان بی‌زاری خود را از کافران ابراز می‌کنند: «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ».

در آیه ۷ سوره حجرات، محبوبیت ایمان «حَبَبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ»، زیبایی ایمان «وَزَيَّنَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ»، ناخوشایندی از کفر، فسق و عصیان «كَرِهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ»، همنشینان واژه رشد و نشانه‌های رشدیافتگی‌اند. در این آیه واژه «الله»، فاعل سه فعل حَبَبَ، زَيَّنَّهُ و كَرِهَهُ با «رشد»، همنشین شده است: «وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَبٌ إِلَيْكُمُ» تا اینکه بیان کند باریابی به مقام رشد، تنها با توفیق خدا میسر خواهد شد و خوشایندی و زیبایی ایمان و ناخوشایندی کفر، فسق و عصیان، فضل الهی به رشدیافتگان است. در آیه «فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرُّوا رَشَدًا» (جن، ۱۴)، همنشینی رشد با واژه تسلیم نشان می‌دهد که پیش‌نیاز حرکت به سوی «رشد»، تسلیم در برابر فرمان الهی است (المیزان، ذیل آیه). مجاورت واژگان، اکراه، دین، تبیین، رشد، غی در آیه ۲۶۵ سوره بقره، این نکته را باز می‌گوید که راه وصول به مقام رشد، پذیرش دین و پایبندی به دستورهای آن است. همنشینی دو واژه لا اکراه و دین «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»، گویای این اصل قرآنی است که پس از تبیین دین و شناخت کامل راه رشد و غی، دلیلی برای اکراه و اجبار باقی نخواهند ماند. انسان خردمند پس از آگاهی با میل و اشتیاق، دینی را برمی‌گزیند که

سعادت او را تضمین کند (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۴، ص ۱۳۹). با همنشینی واژگان دین، تَبَيَّنَ، رُشِد، غی، درمی‌یابیم که از کارکردهای اساسی دین، تبیین راه رشد و غی است.

از الگوهای تحلیل مفهومی در معناشناسی، تقابل معنایی است. در این مدل، مفسر برای فهم معنای واژه‌هایی مانند ایمان، غیب، هدایت، خیر، نور، رشد به بررسی واژگان کفر، شهادت، شر، ظلمت، غی می‌پردازند (سعید، ۲۰۰۴، ص ۶۶). در کلامی از امام علی (علیه السلام) به این نکته اشاره شده است (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷). واژه رشد در آموزه‌های قرآنی در تقابل تضاد با چهار واژه غی (بقره، ۲۵۶)، ضرر (جن، ۲۱)، شر (جن، ۱۰) و سفاهت (نساء، ۵) آمده است.

در آیه «قُلْ إِنِّي لَا أُمِلِّكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا»، واژه رشد در برابر ضَرَّ به معنای، سود و نفع حقیقی و متعالی به معنای زیان، نقصان و بدحالی آمده است (قرشی، ۱۳۶۱، ج ۴، ص ۱۷۶). در آیه «وَأَنَا لَا نَدْرِي أَشَرٌّ أُرِيدُ بِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا» (جن، ۱۰)، رشد در تقابل با شر به معنای زیان و یا زیان زشتی است که موجب اعراض همگانی می‌شود. با توجه به این تقابل در معنای رشد، مفهوم خیر ملحوظ شده است. خیر آن خوبی است که موجب تمایل همگانی می‌شود (قرشی، همان، ص ۱۴). در این کاربست قرآنی واژه رشد جایگزین خیر شده است تا این حقیقت را بازگوید که رشد، به معنای دستیابی به هرگونه خیر و بزرگ‌ترین مصداق آن است (مدرسی، ۱۳۷۷، ج ۱۶، ص ۴۷۰). در معنای شر نوعی بی‌زاری و اعراض و در معنای خیر نیز نوعی رغبت و میل نهفته است، از این جایگزینی درمی‌یابیم که در مفهوم رشد نیز تمایل به‌سوی خوبی‌های و کراهت از بدی‌ها وجود دارد.

در این آیه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» (بقره، ۲۵۶)، شاهد تقابل دو واژه رشد و غی هستیم. غی، منحرف شدن از جاده حقیقت و حرکت در مسیر هلاکت است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۲۰۴). در تفسیر غی آمده است، در غی گمراهی تا آنجا پیش می‌رود که خداوند نعمت عقل را از فرد گمراه بازمی‌ستاند و او باطل را حق می‌پندارد و به آن معتقد می‌شود (مدرسی، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۴۷). براساس برخی برداشت‌های تفسیری، غی، جهل ناشی از اعتقاد فاسدی است که آدمی را از رسیدن به مقصد بازمی‌دارد (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۷، ص ۴۰۳). بر اساس این تفسیر، رشد هدایتی است که آدمی را به مقصد می‌رساند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۲۴). در تفاوت معنای غی و ضلالت آمده است: غی انحرافی است که در آن، مقصد نیز فراموش شده است؛ اما در ضلالت، فرد در عین گمراهی و انحراف، مقصد را از یاد نبرده است؛ از این‌رو گستره معنایی غی بیشتر از ضلالت است (طباطبایی، همان).

در دو آیه (بقره، ۱۳۱-۱۳۲)، واژه تسلیم همنشین واژه سفاهت است. با توجه به تقابل تضاد

این دو واژه، سرکشی در برابر پروردگار، نشانه‌های سفاهت است. نکته مهم آن است که در آیه، برای تبیین ضرورت پیروی از ابراهیم به ویژگی «تسلیم بودن» آن حضرت بسنده شده است. گویی این سخن ابراهیم علیه السلام «إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمُ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ»، به مثابه علت اصلی گزینش آن حضرت، برای ایفای نقش رسالت است «وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا». قرآن به منظور بازگویی اهمیت «تسلیم»، این فضیلت را آیین ابراهیم و رویگردانی از آن را سفاهت می‌داند: «وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مِنْ سَفَهَةٍ نَفْسُهُ» (بقره، ۱۳۱) و به آخرین فرستاده خود، محمد صلی الله علیه و آله، فرمان می‌دهد تا از آیین ابراهیم پیروی کند (نحل، ۱۲۳).

در دو آیه ۴ و ۶ سوره نساء، شاهد تقابل تضاد میان دو واژه سفاهت و رشد هستیم و در آیه ۱۳۱ و ۱۳۲ سوره بقره، واژه سفاهت در تقابل با واژه تسلیم قرار دارد. براساس رابطه جانمایی واژه‌های رشد، تسلیم، سفاهت؛ در آیه‌های چهارگانه در می‌یابیم که میان واژه تسلیم و رشد و واژه سفاهت و رویگردانی از خدا، نوعی اشتراک معنایی وجود دارد.

۲-۲-۳. تبیین روان‌شناختی رشد عاطفی

آیه ۷ سوره حجرات، آیه محوری پژوهش پیش‌رو است؛ اثبات فرضیه پژوهش، بیش و پیش از هر چیز وابسته به تبیین گستره معنایی دو واژه حَبَب و كَرَّة است. در پژوهش پیش‌رو، رشد ویژه قرآنی با وصف عاطفی نام‌گذاری شده است؛ گزینش این نام، از آن‌رو است که نشانه‌های قرآنی رشد با دو مفهوم «حَبَب و كَرَّة» به معنای خوشایندی و ناخوشایندی بازگو شده است که از بارزترین رایج‌ترین و فراگیرترین واکنش‌های عاطفی هستند.

«بیزاری، رمیدگی، کینه، ناپسندی، ناخوشایندی، زشتی، نفرت و اشمناز» معانی‌ای است که در فرهنگ واژگان فارسی برای واژه کراهت بیان شده است (لغت‌نامه دهخدا). رغبت، خوشایندی، زیبایی و محبوبیت واژگان متضاد واژه کراهت هستند (فرهنگ معین). در بسیاری از ترجمه‌های فارسی، واژه اکراه به معنای اجبار (انصاری، نوبری، مخزن‌العرفان) و در شماری از ترجمه‌ها، واژه اکراه در برگردان فارسی تکرار (مکارم، نور، تاج‌التراجم) و در تعدادی از ترجمه‌ها، واژه اکراه به معنای نسبتاً دقیق «به ناخواه واداشتن» آمده است (مجتبوی). در ترجمه فارسی تفسیر طبری، کهن‌ترین تفسیر جامع، واژه «دشخوار» جایگزین «اکراه» شده، که قرابت فراوانی با معنای لغوی اکراه در منابع عربی دارد. بُغرنج، دشوار، سخت، صعب، غامض، مشکل، واژگان مترادف «دشخوار» هستند.

با توجه به نقش این دو واژه در تبیین رشد عاطفی قرآنی بایسته است که عواطف از دیدگاه روان‌شناسی مدار توجه و مذاقه قرار گیرند.

عواطف از مباحث بنیادی روان‌شناسی است. در اصطلاح روان‌شناسی، عواطف کنش‌ها و واکنش‌های خوشایند و ناخوشایند هیجانی اند که از بدو تولد آغاز می‌شود. هریک از هیجان‌ها در موقعیت‌هایی بروز می‌کنند و کارکردی مهم و ویژه در تداوم حیات دارند (ریو، ۱۳۷۶، ص ۳۳۰). هیجان‌ها با هماهنگ کردن احساسات، انگیزتگی، هدف و بیانگری، وضعیت ما را در رویارویی با انبوهی از چالش‌ها، استرس‌ها و مشکلات تثبیت می‌کند بروز عواطف مانند عطسه بیشتر ناآگاهانه است و سرکوبی توقف و پیشگیری کامل عواطف ناممکن خواهد بود.

برای دسته‌بندی هیجان‌ها تاکنون نظریه‌های گوناگونی از سوی روان‌شناسان ارائه شده است؛ فرجی (۱۳۷۱)، با تقسیم احساسات به شش دسته اصلی («شادی، غم، ترس، تعجب و حیرت، خشم و عصبانیت»، معتقد بود تمامی انسان‌ها در فرهنگ‌های مختلف این احساسات را تجربه می‌کنند (فرجی، ۱۳۷۱، ص ۱۰۰). وی احساساتی مانند غرور، شرم، خجالت و هیجان را نیز به این فهرست افزود. رابرت پلوتچیک با افزودن «چرخ هیجان‌ها» در توضیح آن می‌نویسد: هیجان‌ها و احساسات مانند ترکیب رنگ‌ها می‌توانند ترکیبی از هیجان‌های گوناگون باشند و امکان تولد هیجانی نو را فراهم آورند. برآیند احساسات ترکیبی پیچیده‌تر خواهد بود. در پژوهش‌های اخیر، هیجان‌ها به ۲۷ دسته نه‌چندان متمایز گسترش یافته است.

بسیاری از واژگان پرکاربرد در محاورات رایج در همه زبان‌ها، واژگانی هیجانی اند، نزدیک به هشتاد واژه هیجانی در زبان فارسی رایج است.

خشنودی، خشم، دوستی، دشمنی، محبت، نفرت، میل، تولی و تبری، قرب، فنا، خشوع، خضوع، شفقت، اشمزاز، پر، اخبات، خشیت، شماری از واژگان عاطفی قرآنی است که روابط و مناسبات عاطفی چهارگانه انسان با خدا، خویشان، جامعه و طبیعت را بیان می‌کند. بسیاری از مفاهیم بنیادی دانش کلام مانند ایمان، کفر، نفاق، اسلام، ولایت، تولی و تبری؛ و احکام فقهی و اخلاقی مانند: نماز، روزه، انفاق، صدقه، خمس، زکات، حج، حدود دیات، قصاص، نیت، قصد قربت، مواسات، دستگیری، محبت، رشد، و... با مفاهیم عاطفی آمیخته‌اند.

در پذیرش دین و شکل‌گیری، فزونی و کاهش ایمان، هیجان محبت، نقشی تعیین‌کننده دارد: «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» (بقره، ۱۶۵). قرآن ایمان را عامل اشتداد محبت به خداوند می‌داند. در روایات فراوانی از پیشوایان معصوم آمده است: «حقیقت دین جز دوستی و دشمنی در راه خدا نیست» (ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۵۱). براساس برخی روایات، واژه «ایمان» جایگزین واژه «دین» شده است: «ایمان جز دوستی و دشمنی در راه خدا نیست» (کلینی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۱۲۵). در واجبات تعبدی مانند: نماز و روزه، قصد قربت از شرایط پذیرش عمل از سوی خداوند است. قصد قربت به معنای انجام عمل با انگیزه خشنودی خدا است (مظفر، ۱۳۷۰ش، ج ۱، ص ۶۵).

در ساختار لغوی «الله»، معنای شگفتی، حیرت و شورانگیزی مستور است. واژه‌شناسان ریشه اصلی واژه الله را «وَلَّه» به معنای تحیر و شگفتی دانسته‌اند؛ از آن‌رو که عظمت و زیبایی معبود موجب شگفتی و حیرت عبادت‌کنندگان خواهد شد (مطهری، ۱۳۶۷، ص ۸۰-۸۲). برخی نیز ریشه واژه الله را «أَلَّه» به معنای معبود می‌دانند. در این احتمال نیز نمی‌توان در مفهوم معبود، معانی عاطفی محبت، اشتیاق، بیمناسکی را انکار کرد. بدیهی است که در نظر عبادت‌کنندگان، معبودی شایسته پرستش است که از قدرت، رحمت، حکمت، عظمت و شکوه بی‌مانندی برخوردار باشد؛ از این‌رو در زبان عرب و در کاربردهای قرآنی، «اله» معبودی می‌باشد که در نگاه معتقدانش، شایسته خضوع و فروتنی است (نحل، ۵۱؛ فرقان، ۴۳؛ انبیاء، ۶۲).

همه واژگان و مفاهیم یادشده مانند: دین، ایمان، خضوع، تقرب، منزلت (زلفی)، حیرت، عبادت، خشنودی خدا از واژگان عاطفی هستند. شورانگیزی و محبوبیت «الله» در کاربردهای قرآنی، از آن‌روست که «الله» واجد همه زیبایی‌ها و وارسته از هرگونه کاستی است. مشرکان در توجیه شرک خود اذعان می‌کنند که با این امید بت‌ها را می‌پرستند که بت‌ها، آنان را به الله نزدیک کنند: «مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى» (زمر، ۳). در قرآن، پروردگار جهان از آن‌رو «اله» نامیده می‌شود که همه آفرینندگان با اشتیاق و نه با اکراه او را می‌ستایند (فصلت، ۱۱؛ مریم، ۹۳؛ اسراء، ۴۴).

ایمان از مفاهیم کانونی ادیان الهی است. این واژه در منابع فقهی به معنای اسلام آمده است (شهیدثانی، ج ۵، ص ۳۳۷-۳۳۸). تسلیم شدن و واکنشی عاطفی است؛ تفاوتی نمی‌کند، منشأ آن ترس، اکراه و یا عشق باشد؛ اما براساس مبانی معرفت‌شناختی قرآنی، اسلام (تسلیم)، تنها زمانی راهگشاست که با ایمان و عمل درآمیزد (حجرات، ۱۴). واژه ایمان از ریشه «أمن» به معنای آرامش، امنیت و اطمینان قلب و فقدان ترس است. این واژه در کاربردهای قرآنی، به معنای لغوی به‌کار رفته است. برخی واژه‌شناسان بر این باورند که در معنای واژه ایمان، میل و اشتیاق نهفته است (راغب اصفهانی). امن در کاربردهای ثلاثی مجرد و نیز در مواردی که بی‌واسطه متعدی شود، به معنای اطمینان پیدا کردن در برابر ترس است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۲۱).

معنای اصطلاحی ایمان، تصدیق قلبی خدا، پیامبر و آنچه که پیامبر آورده است، بدیهی است که باور و تصدیق خداوند تنها زمانی خردپذیر و تحقق‌یافتنی است که تصدیق‌کننده به وجود خدا و مطلوبیت آن ایمان دارد؛ از این‌رو در معنای لغوی و اصطلاحی ایمان نیز مفاهیم عاطفی میل و محبت مندرج است.

۲-۳. ویژگی‌های رشدیافتگان

تربیت قرآنی، فرایند باریابی به مقام رشد و شکوفایی استعدادهای فطری است. در قرآن واژه‌های غی، ضلالت، سفاهت، ضرر، شرّ در تقابل تضاد با واژه رشد به کار رفته است و از این واژه‌ها، معنای تباهی و نابودی استعدادها قصد می‌شود. در قرآن از آن به «دَارَ الْبُورِ» (ابراهیم، ۲۸) تعبیر می‌شود. در این آیه قرآن ناسپاسی را عامل تباهی استعدادها و محرومیت از رشد می‌داند. بوار جمع بائر، زمینی می‌باشد که اساساً فاقد شرایط کشت است (أحمد بن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۱، ص ۳۱۷).

در آیات قرآن، مؤمنان با عناوینی چون تقوا، ایمان، احسان، اخبات، برّ، رضوان، قرب، رضا، رشد از یکدیگر متمایز می‌شوند. این عنوان‌ها به مثابه مراتب و درجات گوناگون ایمانند. در آیه ۷ سوره حجرات، برای مقام رشد پنج ویژگی «دوست داشتن ایمان، درک زیبایی ایمان، بیزاری از کفر، فسق و عصیان» بیان شده است.

دوست داشتن ایمان، نخستین و مهم‌ترین ویژگی رشدیافتگان است: «حَبَبَ الْإِيمَانِ». دوست داشتن ایمان، واکنش خوشایند عاطفی در برابر جلوه‌های ایمان است؛ براساس کلام امام علی (علیه السلام) ارزش هر موجودی با محبوب‌های او تعیین می‌شود (صدوق، ۱۳۵۵ش، ص ۴۴۷)؛ از آن رو که میان محبوب آدمیان تشابهی وجود دارد؛ در روایتی از پیامبر ﷺ نیز به این نکته اشاره شده است (طبرسی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۲۳). روان‌شناسانی چون مازلو و یونگ این سنخیت و تشابه را باور دارند و آن را منشأ گرایش‌های انسان می‌دانند. در روان‌شناسی تأکید می‌شود که از میان سه عامل جذابیت جسمانی، مجاورت و مشابهت در جاذبه بین فردی، تنها مشابهت عامل تداوم روابط است (آذربایجانی و دیگران، ۱۳۸۲، ص ۳۰۴). بنابراین میان حقیقت نیکی‌ها و انسان‌رشدیافته، مسانخت و مشابهت وجود دارد.

برخی مفسران معاصر با استناد به دو تعبیر «هُم دَرَجَاتٌ» (انفال، ۴) و «هُم دَرَجَاتٌ» (آل عمران، ۱۶۲-۱۶۳) و لزوم تفاوت اجتناب‌ناپذیر دو عبارت یادشده، نتیجه می‌گیرند که در نظام اخلاقی قرآن، برخی مؤمنان در مسیر تعالی به مراتبی از رشد راه می‌یابند که خود، تجسم ارزش‌های تعالی و پایدار می‌شوند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۱۳ و ۲۱۲) و در سیر صعودی و تعالی معنوی؛ سرانجام وجود آنان، بهشت، روح و ریحان خواهد شد (واقعه، ۸۸-۸۹)؛ چنان‌که کافران و منافقان در سیر نزولی به جهنم و آتش دوزخ (جن، ۱۵؛ همزه، ۶-۷) تبدیل می‌شوند (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱۶، ص ۲۰۷). فاطمه (علیها السلام) تلاوت قرآن، نگاه به چهره پیامبر ﷺ و انفاق در راه خدا را محبوب‌های خود معرفی می‌کند (خیابانی، جلد صیام، ص ۲۹۵). امام حسین (علیه السلام) هنگام عزیمت به کربلا و وداع در حرم نبوی در راز و نیاز با خدا عرض می‌کند: «...اللَّهُمَّ إِنِّي أَحِبُّ الْمَعْرُوفَ وَأُكْرَهُ الْمُنْكَرَ...»

(ابن‌اعثم، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۲۷). عصر تاسوعا سیدالشهدا از دشمن می‌خواهد جنگ را به تأخیر اندازند تا آن حضرت شب را با خدای خود راز و نیاز کند و می‌فرماید: «إِنِّي أَجِبُّ الصَّلَاةَ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۴، ص ۳۹۲). پیامبر گرامی اسلام ﷺ در نصیحتی به اباذر می‌فرماید: «یا اباذر! خداوند بلندمرتبه نماز را نور چشم و محبوب من قرار داده و من نماز را به اندازه‌ای دوست دارم که گرسنه و تشنه غذا و آب را دوست دارد؛ با این تفاوت که گرسنگی و تشنگی پس از خوردن و نوشیدن پایان می‌پذیرد؛ اما محبت من به نماز هرگز پایانی ندارد (همان، ج ۷۳، ص ۱۴۲ و ۱۴۳). بدیهی است که این اشتیاق و محبت اولیای الهی شامل همه واجبات و مستحبات الهی خواهد شد.

درک زیبایی شناختی ایمان؛ دومین ویژگی رشدیافتگان است. براساس مبانی انسان‌شناختی قرآنی، زیبایی طلبی از گرایش‌های فطری و یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین عوامل انگیزشی است. در قرآن شاهد به‌کارگیری واژگان زینت، تزئین، تسویل، جمال، حُسن، خیر و مشتقات آنها - در معنایی نزدیک و مشابه - هستیم. واژه زینت و مشتقات آن ۴۶ بار؛ حُسن و مشتقات آن، ۱۹۴ بار؛ واژه خیر و مشتقات آن، ۱۹۶ بار و واژه جمال و مشتقات آن، ۱۱ بار و تسویل و مشتقات آن ۳ بار تکرار شده است. فراوانی بسامد واژگان قرآنی یادشده، بیانگر نقش مفاهیم زیبایی شناختی در فرایند تربیتی و هدایتی قرآن است. در کاربست‌های قرآنی، نقش انگیزشی زینت (زیبایی) و واژگان جانشین آن مورد توجه و تأکید قرار گرفته است. در برخی آیات قرآن، ضمن فطری دانستن زیبایی طلبی، میل شدید به زیبایی مادی و غفلت از زیبایی‌های متعالی، از موانع پذیرش ایمان به‌شمار می‌رود (آل‌عمران، ۱۴). قرآن زیبایی و آراستگی دنیا در چشم کافران را ویژگی مشترک و از عوامل کفر آنان می‌داند (بقره، ۲۱۲). زیبایی از ابزارهای مؤثر اغواگری شیطان است (حجر، ۳۹؛ نمل، ۲۴) و رشدیافتگی، رهایی از دل‌بستگی و وابستگی‌های مادی است.

بنیادی‌ترین، پیش‌نیاز رشد عاطفی فروکاستن تضادهایی است که وجود آدمی را فراگرفته است. در نظام اخلاق اسلامی، آن را نزاع عقل و هوای نفس نامیده و در کلام پیامبر گرامی اسلام از آن به جهاد اکبر، برترین کارزار و سعادت‌بخش (ری‌شهری، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۳۳۲) تعبیر شده است. رشد عاطفی، پایان نزاع، زوال تضاد درونی و وحدت و یکپارچگی دورنی است. وحدتی که هدف اساسی نظام‌های اخلاقی، مکتب‌های عرفانی و کاوش‌های روان‌شناختی است.

یونگ ریشه واقعی روان‌نژندی را در تضاد و گسستگی شخصیت می‌داند؛ حالتی که انسان با خود در جنگ و عدم یکپارچگی است (آنتونیو مورونو، ۱۳۸۰، ص ۲۳۲). وی سرپیچی از عقل و اراده الهی را ریشه تمام بی‌نظمی‌های روحی می‌داند. تعبیر و تفسیری که یونگ از وحدت و پیوستگی درونی می‌کند، بی‌ارتباط با وحدت درونی شخصیت رشدیافته انسان در قرآن نیست (انزایی و حجازی،

۱۳۸۴، ص ۳۸). یونگ رشد شخصیت را در گرو دو عامل می‌داند: ۱. تفرد (هویت خود را یافتن)، ۲. توحید و پیوستگی جنبه‌های متضاد شخصیت که به گفته یونگ توسط کنش متعالی انجام می‌گیرد (همان، ۳۹). تفرد تحقق شکوفایی تمام جنبه‌های شخصیتی است و کنش متعالی زمینه این وحدت و یگانگی را فراهم می‌کند (آنتونیو مورونو، ۱۳۸۰، ص ۱۴۱-۱۴۲). از نظر مزلو، کسی به مرحله شکوفایی می‌رسد که جامع صفات متضاد باشد (آبراهام مزلو، ۱۳۷۱، ص ۵۸). وی یکی از اهداف درمان را وحدت بخشیدن به تضادهای به‌ظاهر آشفتنی ناپذیر می‌داند (همان، ص ۱۹۴-۱۹۵). فردریک پرز نیز مانند مزلو انسان را به مثابه یک کل و ارگانیزم می‌نگرد که برای رهایی از تنش‌های خود و نیل به تعادل و سلامت روانی، تمایل به ظهور کلیت خود دارد و و براساس روان‌شناسی گشتالتی، هدف درمان، ایجاد وحدت در خود است (شفیع‌آبادی، ۱۳۶۵، ص ۱۸۸ و ۱۹۲-۱۹۳).

زشت‌انگاری کفر، فسق و عصیان، سه ویژگی‌ها رشدیافتگان است که در فراز پایانی آیه ۷ سوره حجرات به آن اشاره شده است: «و كَرِهَ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ»، گره مشقتی است که با وجود میل باطنی انسان به او تحمیل می‌شود و فرد را مجبور به پذیرش آن می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۷۰۷). این واژه در لغت به معنای زشت و مغایر با میل و رغبت آمده (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۳۷۶) و در قرآن در برابر «طوء» به معنای میل و رغبت به‌کار رفته است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۳۵۸؛ رعد، ۱۵؛ فصلت، ۱۱). در فقه به رفتارهایی که موجب خشنودی و محبوبیت انسان نزد خداوند می‌گردد، واجب یا مستحب گفته می‌شود؛ واجب و مستحب اعمالی هستند که خدا انجام آنها را دوست دارد؛ با این تفاوت که واجب از محبوبیت بیشتری نزد خدا برخوردار بوده و چشم‌پوشی از آن، موجب توقف رشد و تعالی انسان خواهد شد. اما مستحب دارای محبوبیت کمتری است. در زبان فقه، مکروه نیز شامل محرمات و مکروهات می‌شود. تفاوت حرام و مکروه با توجه به میزان مفسده هر یک در فرایند رشد و نیز میزان خشم الهی نسبت به آن تعیین می‌شود.

عشق و نفرت، دو جلوه از یک حقیقت‌اند که در ادبیات اسلامی از آن به تولی و تبری تعبیر می‌شود. از دیدگاه روان‌شناختی، آدمی به میزان شدت علاقه‌مندی به محبوب‌های خود، از دشمنان محبوب خود بیزاری می‌جوید. کراهت و بیزاری رشدیافتگان از کفر، فسق و عصیان با این اصل بدیهی روان‌شناختی و اصل تولی و تبری توجیه می‌شود.

کفر در لغت، نقیض ایمان (فراهیدی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۳۵۶) و به معنای انکار و یا چشم‌پوشی از خدا است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۷۱۴)؛ درحالی‌که براساس فراز اول آیه، ایمان به خدا، محبوب رشدیافتگان و زینت‌بخش آنان است. بیزاری از کفر، فسق و عصیان از ملزومات بدیهی

دوست داشتن ایمان و مظاهر ایمان است. حضرت امام صادق علیه السلام، ادعای دوست داشتن خدا و نادیده گرفتن دستورهای او را تناقضی آشکار و محال می‌داند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷، ص ۱۵).

۳. نتیجه‌گیری

رشد عاطفی، تحول و تعالی روحی است که با عشق به خوبی‌ها و نفرت از بدی‌ها در احساس و رفتار انسان مؤمن بروز می‌یابد. رشد عاطفی از گرایش‌های پسینی است که با فضل و توفیق الهی به برخی مؤمنان عطا می‌شود. هدف نزول قرآن باریابی به رشد عاطفی و تربیت قرآنی فرایند باریابی به مقام رشد است.

از سوی مفسران در بررسی واژه رشد، در بافتارهای متعدد قرآنی، با استناد به قرینه سیاق، معانی فراوانی بیان شده است، مانند: «هدایت، خیر، سود، شکوفایی شناخت‌ها، گرایش‌های فطری، صلاح، اصلاح، نجات، کمال، اسلام، ایمان، حق‌گرایی، شوق رسیدن به حقیقت، کشف حقیقت، حق‌محوری، عدالت‌گری، ظلم‌ستیزی و طاغوت‌ستیزی، شکیبایی، استقامت، صلابت و استواری در مسیر حق». هریک از مفاهیم یاد شده، مراحل و مؤلفه‌های رشد متعالی و به‌مثابه اصول و قواعد تربیت اخلاقی به‌شمار می‌روند. رشد عاطفی نتیجه بسط و تعمیق گرایش‌های فطری در پرتوی تربیت الهی و بندگی است.

زندگی رضایت‌بخش، فوز (انعام، ۱۶)، سعادت (لذت‌پایدار: هود، ۱۰۸)، فلاح (مؤمنون، ۱)، برخورداری از شادمانی، رهایی از حزن و خوف، امنیت (بقره، ۳۸)، رهایی از ظلمت و باریابی به نور (ابراهیم، ۱)، برخی اهداف نزول قرآن است. این اهداف با رشد متوازن ابعاد شناختی، روانی، عاطفی و رفتاری، زدودن منازعات درون، وحدت و یکپارچگی وجودی و باریابی به رشد عاطفی دست‌یافتنی است.

منابع

- * قرآن کریم
- * نهج البلاغه
۱. آکوچکیان، احمد (۱۳۹۳)، فروکاهشی سبک زندگی (تفسیر سوره مسد)، تهران: بنیاد اندیشه دینی و مطالعات توسعه.
 ۲. آبراهام مازلو (۱۳۷۱)، به سوی روان‌شناسی بودن، ترجمه احمد رضوانی، مشهد: آستان قدس.
 ۳. آذربایجانی، مسعود و همکاران (۱۳۸۲)، روان‌شناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی، تهران: سمت.
 ۴. آنتونیومورونو، یونگ (۱۳۸۰)، خدایان، انسان مدرن، چ ۲، ترجمه داریوش مهرجویی، تهران: مرکز نشر.
 ۵. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، چ ۳، بیروت: دار صادر.
 ۶. ابن‌اعثم کوفی (۱۴۱۱ق)، الفتوح، بیروت: دارالاضواء.
 ۷. احمد بن فارس، أبوالحسین (۱۳۹۹ق)، معجم مقاییس اللغة، قم: دارالفکر.
 ۸. اخوت، حمدرضا (۱۳۹۳)، معناشناسی رشد، تهران: قرآن و اهل بیت نبوت (علیهم‌السلام).
 ۹. انزایی‌نژاد، رضا و بهجت‌سادات حجازی (۱۳۸۴)، «اصل سنخیت در عرفان و همانندسازی در روان‌شناسی»، نشریه دانشکده ادبیان و علوم انسانی، س ۴۸، ش ۱۹۷، ص ۳۵-۵۴.
 ۱۰. ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۷۸)، مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن مجید، ترجمه فریدون بدره‌ای، چ ۲، تهران: فرزانه روز.
 ۱۱. باقری، خسرو (۱۳۸۴)، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، چ ۱۰، تهران: انتشارات مدرسه.
 ۱۲. بخشایش، علیرضا و مطهره فرزاد (۱۳۹۳)، بررسی تطبیقی رشد اخلاقی از دیدگاه اسلام و کلبرگ، قم: کنگره بین‌المللی فرهنگ و اندیشه دینی.
 ۱۳. پارسا، محمد (۱۳۶۷)، روان‌شناسی رشد کودک و نوجوان، تهران: نشر مؤلف.
 ۱۴. تبریزی خیابانی، علی (۱۳۸۵ق)، صیام وقایع الایام، تبریز: کتابفروشی قرشی.
 ۱۵. ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ق)، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 ۱۶. جاویدان، فاطمه و دیگران (زمستان ۱۳۹۱)، «تحلیل نظریه رشد اخلاقی کولبرگ با رویکرد قرآنی مقاله»، اخلاق زیستی، ش ۶، ص ۴۸-۱۱.

۱۷. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸)، تسنیم، تفسیر قرآن کریم، قم: نشر اسراء.
۱۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵)، حق و تکلیف در اسلام، چ ۲، قم: نشر اسراء.
۱۹. حائری شیرازی، محی‌الدین (۱۳۷۲)، انسان‌شناسی، قم: انتشارات شفق.
۲۰. حدادی، آمنه (۱۳۸۹)، حس فرامتن در قرآن، تهران: دانشگاه تربیت معلم، پایان نامه کارشناسی ارشد.
۲۱. حقانی، ابوالحسن (۱۳۹۶)، روان‌شناسی رشد، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۲. خزاغی، زهرا و نسرین رامادان (بهار ۱۳۹۲)، «رشد اخلاقی؛ اصول و روش‌های آن از نظر افلاطون»، پژوهش‌های فلسفی-کلامی، س ۱۴، ش ۳ و ۴، ص ۹۹-۱۱۸.
۲۳. دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۵)، ماه مهر پرور: تربیت در نهج‌البلاغه، چ ۳، تهران: انتشارات دریا.
۲۴. دیوبی، جان (۱۳۶۹)، تجربه و آموزش و پرورش، ترجمه اکبر میرحسینی، تهران: مرکز ترجمه و نشر کتاب.
۲۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، دمشق و بیروت: دارالعلم الدار.
۲۶. ریو، جان مارشال (۱۳۷۶)، انگیزش و هیجان، چ ۱۵، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران: نشر ویرایش.
۲۷. سعیدی‌مهر، محمد (۱۳۹۶)، آموزش کلام اسلامی، چ ۲، قم: کتاب طه.
۲۸. سیف، سوسن و همکاران (۱۳۸۳)، روان‌شناسی رشد، تهران: سمت.
۲۹. شعاری‌نژاد، علی‌اکبر (۱۳۸۶)، روان‌شناسی رشد، تهران: انتشارات اطلاعات.
۳۰. شفیع‌آبادی، عبدالله و غلامرضا ناصری (۱۳۶۵)، نظریه‌های مشاوره و روان‌درمانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۳۱. صدوق، ابی جعفر محمد بن علی (۱۳۵۵ش)، امالی، تهران: اسلامیه.
۳۲. صفایی حائری، علی (۱۳۸۰)، روش برداشت از قرآن به ضمیمه رشد و صراط، چ ۲، قم: هجرت، ص ۱۳۱-۱۶۶.
۳۳. صفوی، کورش (۱۳۸۴)، فرهنگ توصیفی، تهران: فرهنگ معاصر.
۳۴. صفوی، کورش (۱۳۸۷)، درآمدی بر معنی‌شناسی، تهران: سوره مهر.
۳۵. طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، چ ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۶. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، چ ۳، تهران: کتابفروشی مرتضوی.

۳۷. عمید، حسن (۱۳۶۳)، فرهنگ فارسی عمید، تهران: امیر کبیر.
۳۸. فراهیدی، خلیل‌بن‌احمد (۱۴۱۰ق)، العین، ج ۲، قم: هجرت.
۳۹. فرجی، ذبیح‌الله (۱۳۷۱)، انگیزش و هیجان، تهران: انتشارات خردمند.
۴۰. فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۲۳ق)، الحقائق فی محاسن الاخلاق، ج ۲، قم: دارالکتاب الاسلامی.
۴۱. فیومی، احمد بن محمد (۱۴۰۵ق)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم: دارالهجره.
۴۲. قرائتی، محسن (۱۳۸۳)، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درسهای از قرآن.
۴۳. قرشی، علی‌اکبر (۱۳۶۱)، قاموس قرآن، ج ۸، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۴. کاپلان، پاول اس (۱۳۸۴)، روان‌شناسی رشد کودک، مترجم مهرداد فیروزبخت، تهران: پخش رسا.
۴۵. کاردان، علی‌محمد و همکاران (۱۳۸۱)، درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی، ج ۶، تهران: انتشارات سمت.
۴۶. کاویانی، محمد (۱۳۹۵)، روان‌شناسی در قرآن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۴۷. کلینی، محمدبن‌یعقوب (۱۴۱۱ق)، اصول الکافی، بیروت: دارالتعارف.
۴۸. کمپانی، فضل‌الله (۱۳۶۲)، منتخب غررالحکم، تهران: انتشارات مفید.
۴۹. لاینز، جان (۱۳۹۱)، درآمدی بر معناشناسی زبان، ترجمه کورش صفوی، تهران: علمی.
۵۰. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحارالانوار، ج ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۱. محمدی‌ری‌شهری (۱۳۹۳)، میزان الحکمه، ترجمه حمیدرضا شیخی، ج ۱۴، قم: نشر دار الحدیث.
۵۲. مدرسی، محمدتقی (۱۳۷۷)، تفسیر هدایت، مشهد: آستان قدس رضوی.
۵۳. مصباح، علی و همکاران (۱۳۷۴)، روان‌شناسی رشد با نگرش به منابع اسلامی، تهران: سمت.
۵۴. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۵۵. مطهری، مرتضی (۱۳۶۷)، آشنایی با قرآن، ج ۱۲، تهران: انتشارات صدرا.
۵۶. مطهری، مرتضی (۱۳۸۳)، مجموعه آثار، تهران: صدرا.
۵۷. مظفر، محمدرضا (۱۳۷۰ش)، اصول الفقه، قم: دفتر تبلیغات.
۵۸. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۶۸)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۵۹. واعظی، احمد (۱۳۸۷)، انسان از دیدگاه اسلام، تهران: سمت.

۶۰. هنری ماسن، پاول و همکاران (۱۳۸۰)، رشد و شخصیت کودک، ترجمه مهشید یاسایی، تهران: نشر کتاب.

61. Kurtines and J. L. Gewirtz (Eds.) (1995), Moral development: An introduction, Boston: Allyn, p.229- 253.

62. Geeraerts, Dirk(2010), Theories of Lexical Semantics .Oxford University Press.

